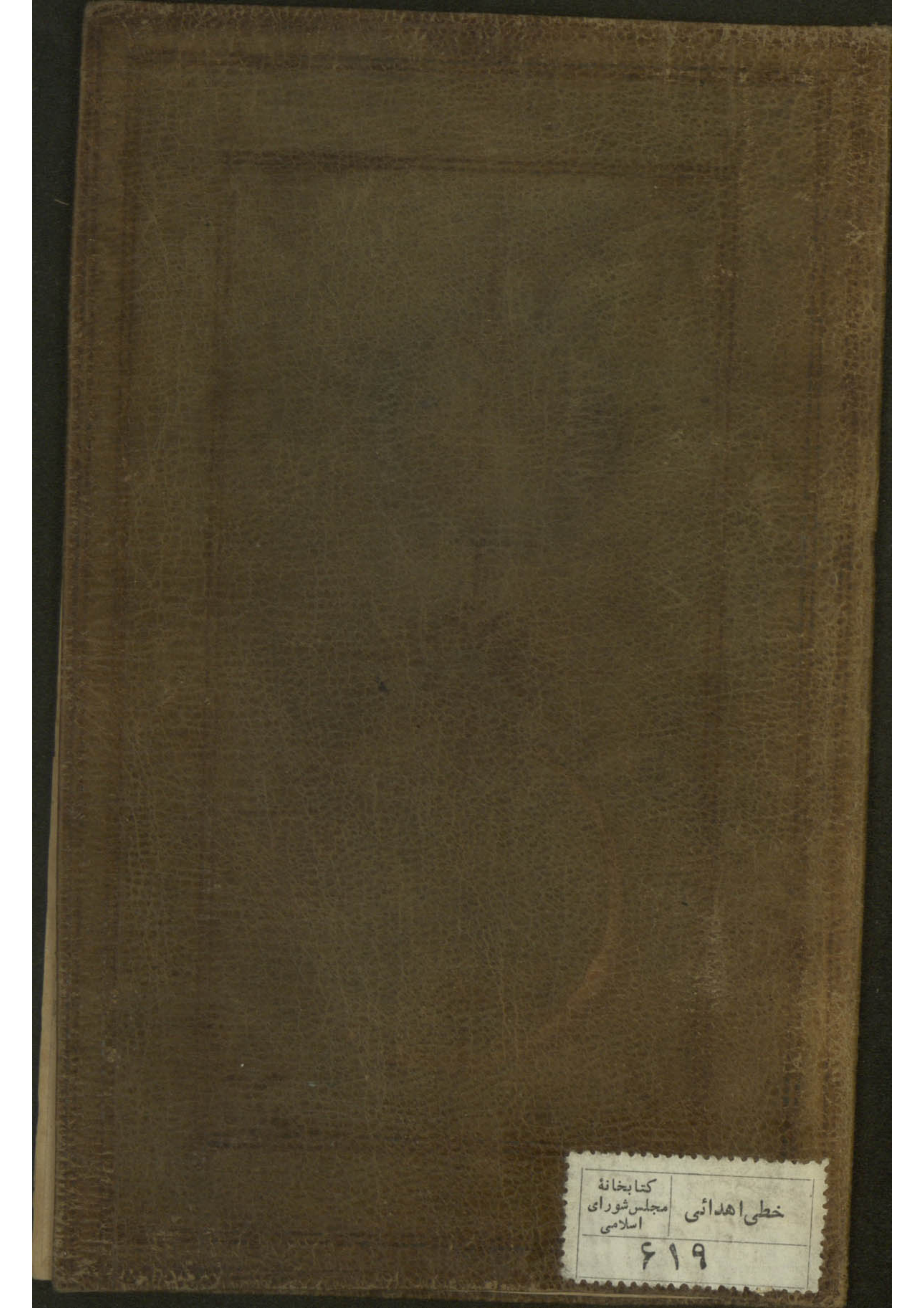
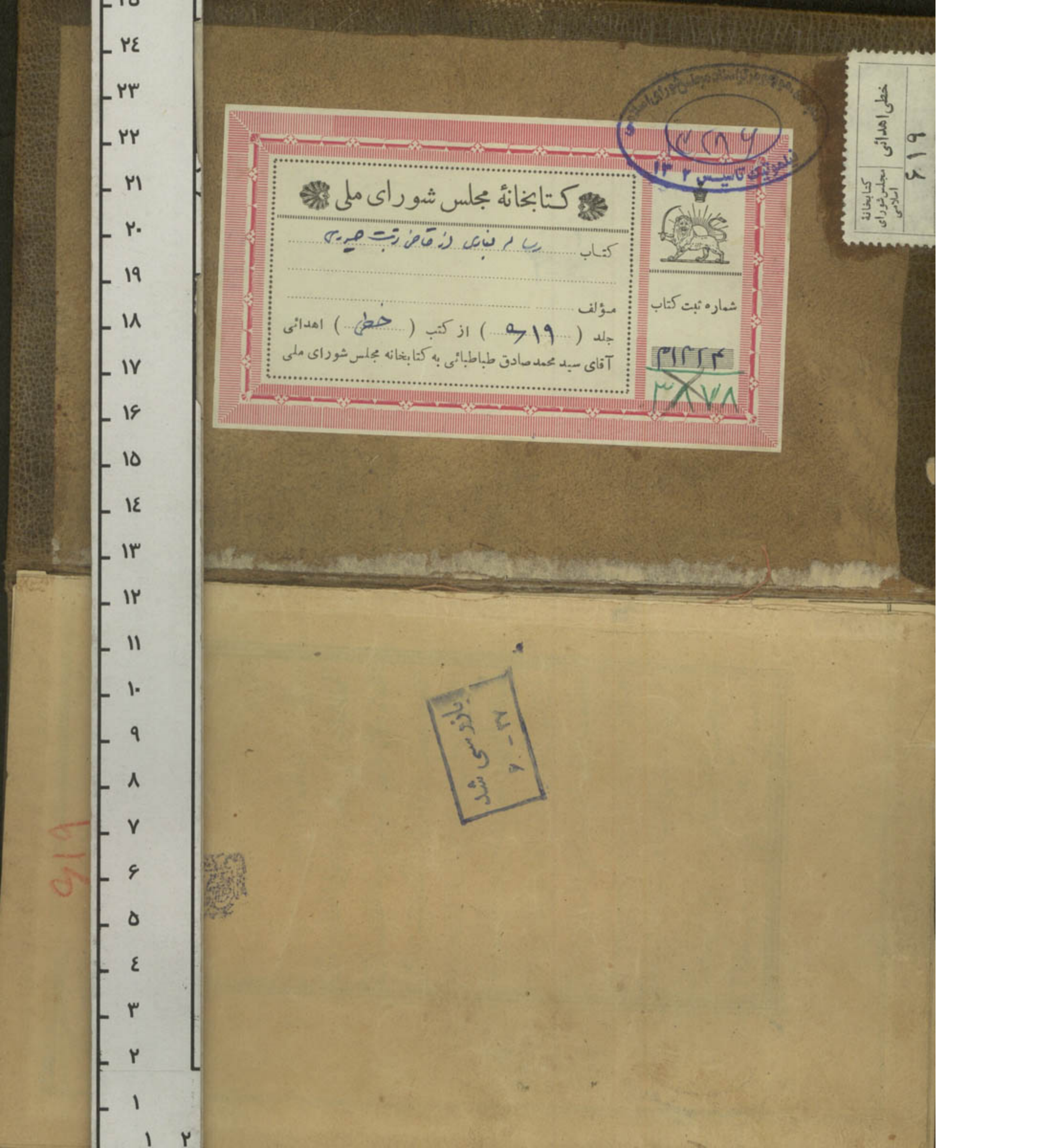
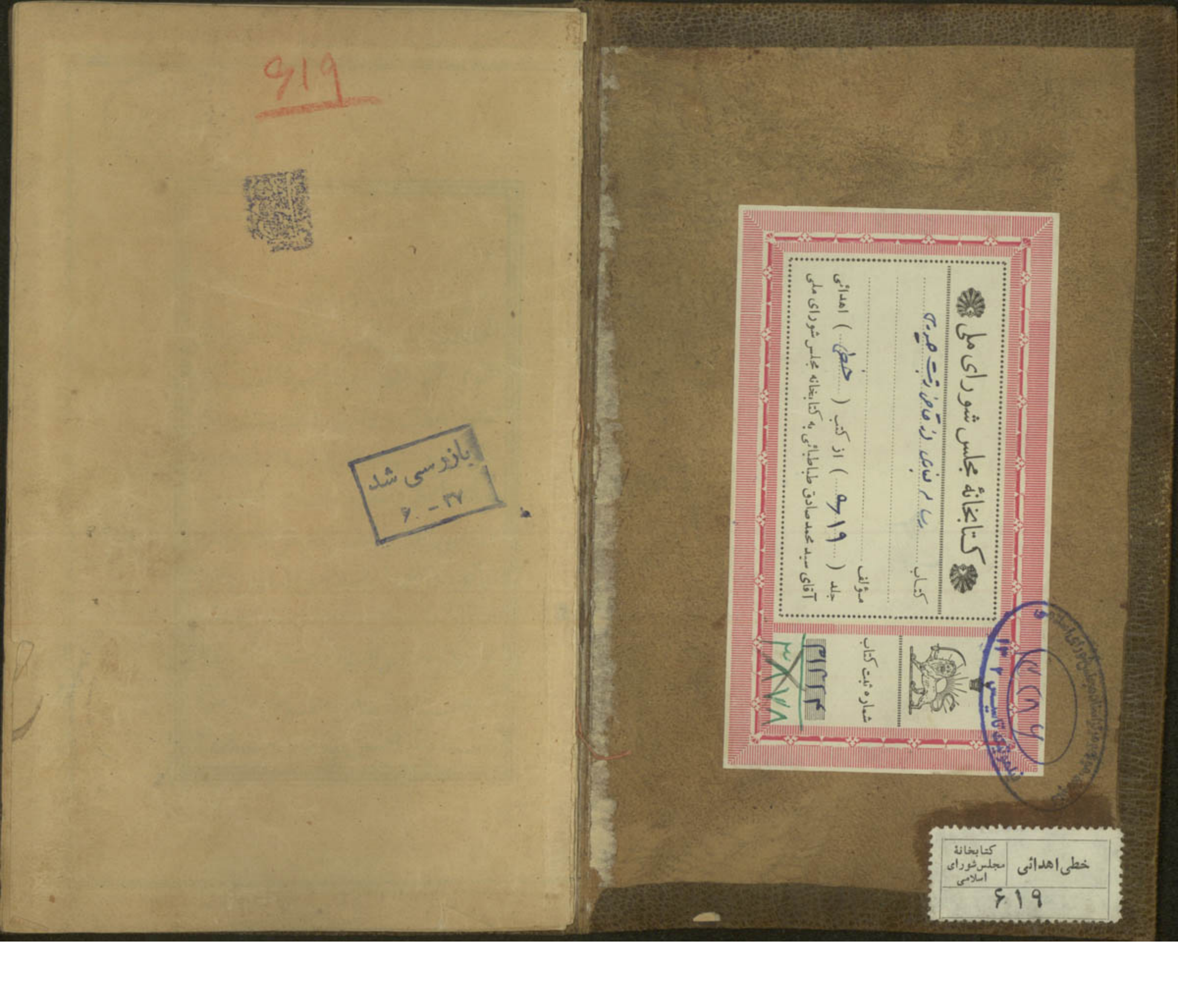



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
جلد (۶۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۳۱۲۲۴
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۶۱۹
بازرسی شد
۶۰-۳۷



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
جلد (۶۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۱۲۲۴
۳۸۷۸
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
619
بازرسی شد
619


619
بازرسی شد
۶۰-۳۷
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
جلد (۶۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۶۱۹



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ذی المن الجسیم والطول العظیم والشان
القویم والامر الحکیم مفیض الحیوة الحقیقة وواهب
الانوار العقلیة والاشراقات القدسیة ومکمل
القوالب الانسیة صاحب الملک والملکوت
ومالک العظمة والجبروت ورابط اللاهوت
بالناسوت انه بالفضل الاعم علی الخلایق منان
وبالجود والرحمة الواسعة علی العالمین دائم الا
حسان جل جلاله ودرود نامعدود بر جناب مقام
محمود وبرگزیده حضرت واجب الوجود سلطان محتشم ماه مکه وحرم
شمع وجمع امم سید ثقلین ومنور ریاض قریش ومنصور و
ممدوح بدر وحنین وچابک سوار میدان قاب

وتسبین جدّ عالی حسن وحسین اکمل وشرف کاینات محرم
حریم انّ لی مع الله حالات شفیع عصاة در عرصهٔ عرصات
سیّد انبیا ورسل وهادی سبل ومامور بامر قل ولنیم کل
توکل ابو القاسم محمد مصطفی صلی الله علیه وآله لاسیّما
عارف معارف آیات امیر غزوات هزبر فلوات کشاینده
ابواب مرادات موصوف بجمیع صفات سفینهٔ نجات امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام امّا بعد چنین گوید داعی حقیقی
دوام دولت علیه عبد الکریم واعظ المشتهر بالقاضی التربت
الحیدریّه که پس از حضرت الهیه واکمل واشرف بریّه بر جمیع
عوالم علویه واجسام سفلیه وکرآت فلکیه بمشیت حضرت
ازلیه من الدنیویه والاخرویه بنص آیهٔ شریفه انّما ولیّکم الله
ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون
الزکوة وهم راکعون وکیل کارخانهٔ حضرت بیچون وحاکم بما کان
ویکون امیری است که انّما امره اذا اراد شیأ ان یقول

لدکن فیکون بزرگواری است که واقف مواقف شرف
ورحمت است خورشید سپهر سعادت سلطان ایوان فتوت
ودر دریای کرامت دیباچهٔ عنوان محبت خواجه دیوان
مودت ملاح دریای حقیقت عنقای قاف قربت شهباز نشان آن
عرش الحیه ریاحین راحت در صدف مشیت گوهر مخزن معیت سنبل
بوستان ولایت سنبلهٔ آسمان مروت همای اوج همت سیمرغ
باغ نعت شارع شهر شریعت شارح سطح حقیقت سرو جویبار
وتذرو گلزار کرامت بلبل چمن فصاحت طوطی باغ بعث
منبع چشمهٔ هدایت مرجع قبلهٔ حمایت صبح روز قیامت امیر المؤمنین
وسیّد الموحدین ویعسوب الدین قاتل الناکثین والمارقین
والقاسطین وقاید الغرّ المحجلین والانزع البطین والاشجع المکین وا
الحسن الحصین خلیفة الامین وصی بلافصل حضرت خاتم النبیین
مولانا علی ابن ابیطالب علیه السلام است وبا وجود مرتبه ومقامی چنین
متقدمین ومتأخرین از سلاطین در روی زمین که بقدر قوه کوشیدند

در ترویج دین غافل بودند ازاین که ازجمله اعیاد معظم مسلمین است
روز ولادت باسعادت آن برگزیده خلاق سموات و ارضین
تازمان دولت ابد قرین سلاله سلسله سلاطین با تاج و نگین
ونقاوه خاندان خواقین شهریاری که فتح و ظفر تیغ خون
ریزش چون عرض بجوهر متصل وازضرب شمشیر برق نظیرش
صورت از هیولی منفصل آب تیغ آتش بارش خاک وجود
اعادی راکرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف
بباد داده وقوت بازوی برزدش بمضمون انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا ناگهت خسران برگردن دشمنان دین نهاده جوهر شمشیر گیتی
ستانی ومملکت گیری صمصام نیام سلطنت عظمی وزرغام کنام
خلافت کبری مطرح اشعه فیوضات الهی ومهبط انوار
عنایات نامتناهی شاهنشاهی که مرغ وماهی در پناه عدلش
آرمیده وازمیامن ترتیبش صنایع وامور مخفیه بجلوه گاه
ظهور خرامیده ازبرکت دولت جاوید مدتش بوستان

ترقی

السلطان [illegible] شاه قاجار

شریعت غرا سیراب وحدایق ملت بیضا سرسبز وشاداب
اعنی سلطان الاعظم والخاقان الاکرم مالک بلاد الترک والاعجم
والدیلم السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
قاجار خلد الله ملکه | و ادام الله دولته الی
یوم القرار ازالطاف پروردگار وباطن ولایت حیدر کرار روز
مولود مسعود قسیم جنت ونار آشکار گردید که اکنون در کل ممالک
محروسه ایران کافه عباد ازروز بابرکت را اعظم اعیاد می شمارند
وهمه ساله مستمر میدارند ذالک فضل الله یوتیه
من یشاء وجناب جلالت مآب مظهر الطاف حضرت سبحان
وباسط مهاد امن وامان وحامی تمام مملکت ایران وماحی اساس
ظلم وعدوان ومظهر ان الله ان الله یامر بالعدل والاحسان
الصاحب نظمی که درصحرای عدالتش صعوه باباز درپرواز ودرربع
عنایتش گرگ بامیش باهم دمساز شعله نیستان جور واعتساف
بنسیم گلستان عدل وانصاف موسس قواعد معدلت شو که

قوانین زافت و رحمت الذی اشتهر فی جمیع اقطار العالم
بجناب صدر الاعظم از علما و مجتهدین سواد اعظم بجهت این امر
معظم تحقیق فرموده که انچه اصح است از روایات بعرض نخاع
جمیع کمالات رسانند زیرا که بنای جمیع اعمال ان معدن عز و جلال
بر وجه صحیح است وا عجبا با وجود انکه شرافت ان روز فروز
در جمیع کتب اهل ثقت مسطور و با این کثرت وضوح پوشیده بود
و مستور همانا که این گوهر پاک چون نبوده الا از خاک نور خواهشند
تر نوراً علی نور بر آید در مقام ظهور و علاوه این ثمر از شجری است
که نام نامی و اسم گرامی ایشان هم نام است با حضرت سید الشهدا
اینمعنی نیز شاهد بود و گواه که باید در صفحه روزگار از سرکار
عظمت مدار این یادگار برقرار بماند و بحمد الله از روزی که اقدام
نمودند در اهتمام این عهد کثیر البرکات در هر سال فتوحات
بی اندازه روی داد بلکه در هر روزی اثار فتح و فیروزی از باطن
حیدر کرار آشکار می گردد از انجمله وقایع سلطان خوارزم

است محمد امین خان از اولاد و احفاد چنگیز خان در غایت اقتدار
با پنجاه هزار سوار از روی عناد و استکبار بعزم ارض فیض قرین
بهشت آیین بلکه خرابی دین سید المرسلین و انجماعت بی دین
که علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین
ندانسته صد را چون اجل آید سوی صیاد رود
نواب فرمان فرمای مملکت خراسان بحکم فضل الله
المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما عساکر منصوره را
تحریص و ترغیب بجهاد فرموده بمنطوق والذین هاجروا و
جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله والله غفور رحیم
پس غازیان جلادت نشان بصد هزار ذوق و شوق عازم حرب
گردیدند از بابت مقدمة الجیش محمد حسن خان سبزواری با معدودی
قلیل نظر بایه کریمه کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله
در نهایت جرئت و جلادت بعزم محاربه و جنگ برای دفع ان
گروه گمراه دلتنگ به بخت بلند حضرت ظل الله براه افتاده و

وبقدر خردلی تخم اندیشه در دشت خاطر نکاشته شد و وجود
ناسعود آن کروه مردود را کان لم یکن و وجودهم کالعدم
پنداشته شد بمنطوق آیه نحن اولوا قوة و اولوا بأس شدید
شجاعان و کارکذاران رشید از سرتیپ و سرهنک کلف
جنک را بهتر از محو شدن نام و ننک دانسته ندای روح
افزای قد جائکم البشری در داده بحکم و من یتوکل علی الله
فهو حسبه پای توکل برکاب لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم کذاشته شد که کویا بالهام ملک علام بکوش هوش
لشکر اسلام ندای الا ان حزب الله هم الغالبون رسید
عزم بر محاربه و جنک بدون تک و درنک با توپ و تفنک
روبرو شدند تا بفرقه ضاله شوم دل سنک و در آن هنکام
از دور و نزدیک بدون شک و تشکیک از صدای طبل و بالا
بان و شیپور و هاهوی مردان جنکی که هر یک نهنکی بودند
در دریای شجاعت و صدای قعقعه سلاح و صفوف افواج

قاهره از پیاده و سواره غلغله و ولوله در کنبد دوار فتاد و
وجناب وزیر نظام در تحت قبه امام علیه السلام در کمال سعی و اهتمام
و کوشش تمام ندای کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی
ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم بکوش اهالی خراسان رسانیده ندای
لا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون زلزله در کنبد کردون
انداخته امر و مو بعلمای اعلام و خدام ذوی العز و الاحترام
و کوشه نشینان صاحب مقام که بفقرات با برکات اللهم
شتت شملهم و فرق جمعهم و خرب بنیانهم و قرب آجالهم
و قلب تدابیرهم و خذهم اخذ عزیز مقتدر تمام زبان بکشایند
از بخت بلند شاهنشاه کامکار و شمشیر برق نظیر لشکر سعادت
اثر شاهنشاه روزکار و حسن تدبیر وزیر بی نظیر حضرت ایران مدار
و صدر اعظم با اقتدار و دعای پاکان و نیکان در تحت قبه
آن بزرکوار بحکم العبد یدبر و الله یقدر بهدف اجابت مقرون
کردیده خنجر کذاران عراق و خراسان و شجاعان و دلیران و آدینه

ولد ار از خان و قربان و دیگران با انکه تمام اندشت و بیابان
مملو بود از ترکان ارخیوتی و میمنه و تجن و اورگنج و آخال همه با جزائر
و شمخال غازیان جلادت نشان همه با شمشیرهای بران و تیرهای
بران از دهنه منزدران چون شیر ژیان قدم جرأت در میدان
گذاشته پس از تلاقی فئتین و گیرودار جنبین بعضی از شجاعان
در هنگام رزم دیدند سلطان خوارزم روی تلی نشسته در کمال
جلال و استقلال و در تماشای جنگ و جدال و نایره قتال و مبلغهای
کلی اشرفی انبار در نزد خود ریخته برای جایزه و انعام توکل بر ملک علام نموده
و بخت بلند شاهنشاه اسلام و از عقب ان تلی که آن مردود حضرت
باری خیمه زرنگاری زده بود همان آن با شمشیرهای بران چون
بلای ناگهان تاختند بر سر آن بحکم لن ینفعکم الفرار ان فررتم من
الموت او القتل و اذا لا تمتعون الا قلیلا
در قلیلی از زمان دمار از روزگار آنها بکار بر آورده بضرب
گلوله و تیر و شمشیر و خنجر اورا روانه سقر نمودند و سر او را بریدند

و جامهای

و جامهای سلطنتش را از هم دریدند پس انگروه اشرار در عرصه کار
و زار جهان روشن در نظر هر یک تیره و تار و فرار بر قرار اختیار
نمودند سواران کارگذار دران بیابان خونخوار انجماعت اشرار را
التعاقب نموده انچه دیدند از ان بقیه قوم ثمود و عاد ریشه عمر ایشان را
بر باد می دادند بحکم خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة
ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انگروه بهر شته و کوه میسکر بخشید و خاک
غم و ماتم بر فرق خود می بیختند و آلات حرب خود را میریختند
نهرهای خون در کنار رود جیحون جاری شده بود بهر کس از ان
ناکسان که میرسیدند رشته زندگانی اورا بخنجر آبدار می بریدند
از صدای هیاهوی دلیران و شجاعان در اندشت جیحون
و لرزه اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون ولوله در گنبد
گردون انداخته بودند انگاه سر نحس انگمراه را بپای تخت شاهنشاه
اسلام پناه آورده مقرر فرمودند که سر نحس اورا در درب دروازه
دولت بجهه عبرت دفن نموده قبه بنا نمایند که بماند این اثار در صفحه

روزگار که بعد از دیدن این قبه در تحت قبه قمر و دیدن این سر که هر کس
خودسری نماید صورت خودرا درهمین آئینه عیان بیند
و چندی نگذشت که از بخت بلند قبله عالم و تدبیرات جناب
جلالت مآب صدر اعظم خبر فتح کلاه رسید که هیچ دیده چنین قلعه
ندیده و گوش روزگار نشنیده که او را قلعه خدا آفرین میگویند
چندی بر نیامد خبر فتح هرات آمد که عقول عقلا در آن حیران تمام و
روی زمین انگشت حیرت بدندان زیرا که در میانه مسلمین و
مسلمات معروف بوده که دار السلطنه هرات طلسمی بوده از طلسمات
و کرات و مرات سلاطین روی زمین بتسخیر آن سرزمین لشکرهای
انبوه کشیدند و جرعه از جام وصالش چشیدن و در اول توجه
شاهنشاه روزگار یوسف عزیز مصرش را دیدند خار و زار در کوچه
و بازار فاعتبروا یا اولی الابصار و پس از آن که بکرات و مرات
تمهیدات و تدبیرات در باب تصرف نمودن هرات امیر
دوست محمد خان و سرتیپ عیسی خان با آنکه مردی بود محصور دیدند

تقدر مقدور از نزدیک و دور در اسباب فتنه و شرور میکوشید
و چشم از عاقبت این کار رمی پوشید از سحر تا شام و از شام تا سحرگاه
در خیال آنکه دست اولیای دولت حضرت ظل اللهی از هرات کوتاه
و از همان راه که آمده برگردند و غافل از اینکه تدبیر با تقدیر چه میتوان
کرد العبد یدبر والله یقدر فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم
وقومهم اجمعین ❊ گر شود ذرات عالم پیچ پیچ
با قضای آسمان هیچ اند هیچ ❊ این قضا را گونه گون تقریرها است
چشم بندست یفعل الله ما یشاء است ❊ این هنرهای دقیق قال و قیل
قوم فرعونند اجل چون آب نیل ❊ و این بیچاره تسبه روزگار سرتیپ
عیسی خان پس از افکار بی شمار و تمهیدات بسیار رایش بر این گرفت
قرار که از قندهار سلطان احمد خان ولد سردار محمد عظیم خان برادر
زاده خود را باردوی هرات انفرستند که در باطن چون گرگ در کمین
و در ظاهر اظهار تظلم و بصورت میش و سر در پیش و با شکایت تمام
از قوم و خویش شاید باین طورها چون وقت در رسد کار خود را حشم

وخود را در شهر انداخته مقصود حاصل آمد این خدعه و مکر مفید شد بحکم
ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین گویا بالهام خداوند علی اعلا
نواب اشرف والا بدون رسیدن خبر مستحضر گردیده همان آن بجهة
اتمام حجت بر الجماعت فرمودند بمقرب الخاقان سرکار قوام که برای اعلام
پیغام کن بر این گروه بی ننگ و نام که خیر شما نیست در افتادن به اعلیحضرت
شاهنشاه اسلام بحکم ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه واحسنوا
ان الله یحب المحسنین بران دل سنگین اثر نکرد پس ناچار حکم دادند
بصاحبان منصب از سرتیپ و سرهنگ که بدون مکث و درنگ با خیالات
فاسده این گروه بی نام و ننگ چاره نیست بجز جنگ صاحبان
منصب فرمان دادند بر کوبیدن طبل جنگ و بالابان و شیپور
بطریقی که گویا شور یوم النشور بر پا گردیده تمام اهل شهر رنگهای پریده
و دلهای طپیده و طمع از جان و مال و ناموس خود بریده با گریبانهای
دریده دویده تا رسیده بدروازها و پشت خاکریزها و بروج مانند
یاجوج و ماجوج و این طایفه لجوج از پشت خاکریز در مقام مجادله و ستیز

از اناث و ذکور و لشکر مؤید منصور با همان طبل و بالابان و شیپور
توکل نموده بر خداوند غفور و بران گروه محصور زور آورده بر اطراف
هرات من جمیع الجهات لشکر عراق در کمال وفاق و اتفاق بدون نفاق
ولوله در افاق انداخته و افواج خراسانی از قرابی و بجنوردی و دیگری
درتشیر در مقام ستیز دران رستخیز و از کلاة و بیات و نیشابور از
نزدیک و دور جنوشان همه خروشان تا رسید کار بجائی که از
سه طرف بدنه شهر را لشکر عراق و خراسان بخاک یکسان نمودند
فغان افغان که الحذر الحذر الامان الامان ازان ناکسان درمیان زمین
و آسمان پیچیده میان زمین و آسمان از دود توپ و تفنگ و
شلیک در عرصه جنگ تیره و تار کظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه موج ومن فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض
که در این هنگامه از مارپیچها و نقبها آتش رسید بباروت چون هاروت
و ماروت معلق شدند سیصد و هشتاد نفر از ایشان در خندق تربت
عیسی خان احمق در سه برجی که مشهور است برج دکی مثل آدمهای بنگی

بعد از ریختن آنها در خندق بی حس و رمق با معدودی که داشت انگشت
حیرت بدندان حسرت گذاشت خجل و شرمسار بمضمون اولئک الذین
کفروا بربهم واولئک هم الاغلال فی اعناقهم واولئک اصحاب النار
پس از فرونشستن گرد و غبار رود و دود که از برای ان مردود دیگر منفذ
نبود رزوا اعاظم و اشراف را طلب نموده و مقصود آن این بود
در طلب که اظهار مطلب نماید که حال با این شدت جنگ و جدال دیگر ارا
اشتغال بحرب و قتال اشتغال ایشان بیشتر و بر قلوب ایشان
نیشتر از همه تیر ایران بهتر که از کهتر و مهتر زود تر خود را زود تر
بایشان رسانیده و این فتنه را خوابانیده و چون تیر انداز ان فعل
از غازیان جلادت شان از شجاعان عراق و خراسان که دیدند چنین جنگی
نمایان انگشت بدندان دست کشیدند از مجادله و محاربه و ستیز
و از عقب خاکریز روی آوردند بگریز بمصداق فمنهم من یمشی علی
بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی اربع
داخل حصار شد بصد هزار ناله و آه و خروش همه واله و حیران

و مدهوش

و مدهوش پس اهالی شهر چه اهل وفاق و نفاق همه بالاتفاق گفتند
کشتی در یک حال نزدیک است بجا لا دیگر دست به استمال و بدون
اهمال با این همه قبایح اعمال جمیع عمال باید رو به استقبال در کمال
انفعال چه گونه خجل باشند وهم یجادلون فی الله وهو شدید المحال
برخی دیگر گفتند لیس لنا الاستحقاق فی وانا نحن من اهل العراق من سوء
اعمالنا خشیة الانفاق والاملاق بعضی دیگر گفتند با یکدیگر میزنیم
دامن جرات و جلادت را بر کمر و میگذریم از جان اخر الامر بتربیت
عیسی خان و عبدالله خان و امان نیاز خان و میر عبدالعظیم و جمعی دیگر
بمصداق وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون
فی الارض ولا یصلحون شهر و ارک را بتصرف داده نواب اشرف والا
حسام السلطنه با طنطنه تمام و مقرب الخاقان سرکار قوام الدوله با تمام
عساکر منصوره در کمال جلال و استقلال در بیست و ششم شهر صفر
المظفر با فتح و ظفر منصور و مظفر از باطن ولایت تا آب حضرت غضنفر فر
وارد شهر گردیدند و طمع از جان و مال ایشان بریدند و در هنگام

دخول از الطاف حضرت باری بر زبان جاری نموده خصوص نواب
ملک رقاب که یا مفتح الابواب و یا مالک الرقاب و یا راجی الارباب
یا من لیس لخزائنه قفل و لا بابک استفتح و بک استنجح
و بعد از ورود نواب اشرف والا ملاحظه فرمود که برنا و پیر
صغیر و کبیر رنگ از صورتها پریده و دست از مال و عیال و جان کشیده
چون نواب اشرف والا یعنی را فهمیده بزرگان و اعاظم و اشراف
را از اطراف طلبیده فرمود ای مردمان چرا دلهای شما طپیده
و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین مضی ما مضی عفی الله عما سلف
و من عاد فینتقم اهالی شهر از خواص و عام با امیدواری
تمام و دعاگوی وجود اقدس شاهنشاه اسلام خلد الله ملکه مشغول
و از اعمال خود ملول و بحمد الله ارجب بلند شاهنشاه صدای
اشهد ان علیاً ولی الله در شهری که سالهای سال گفته نشده بود
بلند گردید غلغله و ولوله نه در شهر هرات بلکه در ملکوت سموات
افتاده بندای فرح افزای و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا

تفرقوا

تفرقوا و اذکروا نعمة الله و از آن جا که مقرر است ان الملوک اذا دخلوا
قریة افسدوها طبل امان همان آن کوبیدند و منادیان ندا
در دادند زنهار و الف زنهار بپای گل یکو خاری نباشد
کسی را با کسی کاری نباشد الان همه خدمت گذارید بدولت علیه و رفع
از شما کلیه چه این هم مثل سایر بلاد محروسه از همه جهت محروس
و بعد از الطاف الهی مرحمتهای حضرت ظل اللهی مأنوس و از دیگران
مأیوس باشید و خدمتگذار و دولت و رعایت شما مستحسن و نیکو است
احدی را با احدی چه نزاع و چه گفتگو است چه حزن و چه خوف الا ان
اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون بعد از وصول خبر و آمدن چپر
بدربار معدلت گستر حضرت ظل اللهی زبان بشکر و حمد الهی گشوده و
بعد از رسیدن چاپار و انتشار اهالی دار الخلافه از تجار و غیر تجار
مجملاً از صغار و کبار تمام کوچه و بازار را چراغان نمودند و ابواب عیش و
عشرت بر روی خود گشودند کل شیء عجیبه همه کس در طلب طرب
بودند و خداوند دارا شکوه تهمتن توان ظفر قرین خسرو بهرام صولت
سما آیین اعنی سلطان السلاطین ابن فتوحات را پس از الطاف حضرت

رب العالمین و باطن شریعت حضرت سید المرسلین از اعجاز حضرت
امیر المؤمنین و بر پای داشتن این اعظم عماد مسلمین دانسته در تعظیم
و احترام علی عالی مقام علیه سلام الله الملک العلام الی یوم القیام
افزودند و فروتنی تمام در خدمت امام علیه السلام نمودند از صورت
پی بسیرت برده و سر در قدمش سپرده چنانچه این حدیث شریف
در کتب علمای اعلام مسطور و بین الجمهور مشهور است از الجمله در تفسیر
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که خداوند جلیل از بنی
اسرائیل بیعت حضرت رسالت ص و ولایت معیار شکه ولایت
و شایسته منصب خلافه و باقی ائمه علیهم السلام را گرفت و امر نمود
حضرت معبود که داخل شوید از دروازه اریحی که از بلاد شام بوده
و در بالای آن دروازه شبیه و مثال محمد ص و علی علیه السلام منصوب
بوده و دروازه در نهایت وسعت و رفعت چون آن جماعت
رسیدند بدروازه که ناگاه امر شد از جانب پروردگار برای
تعظیم محمد ص و علی ع خم شوید که بیعت ایشان را از شما گرفته ام بر خود
تازه کنید بیعت را و بگوئید خداوندا تواضع و تعظیم کردیم

شبیه

شبیه و مثال محمد ص و علی ع را و ولایت ایشان را تجدید کردیم برای
آنکه محو نمای سیئات ما را تا آنکه گناهان گذشته شما را بیامرزیم
و هر گاه در گاه آله گناه نداشته باشید و در ولایت ایشان ثابت باشید
ثواب شما را زیاد کنیم پس اکثری از ایشان تواضع و تعظیم نکردند مثال
آن مقربان درگاه متعال را و گفتند ما را مسخر می نمایند درگاهی باین بلندی
چرا باید خاکی خم شد و آنها را که ندیده ایم چرا تعظیم کنیم بلکه روی خود
بر گردانیدند و پشت خود را بسوی شبیه و مثال ایشان نمودند داخل
شدند و گفتند از برای ما بهتر است حنطه از حطه یعنی گندم پاک کرده
بهتر است برای ما از آنچه ایشان ما را بآن تکلیف می نمایند پس بجنب جسارت
آن جماعت نسبت بحضرت رسالت و ولایت مآب حضرت رب الارباب
یک عذاب شتاب از آسمان فرستاد و صد و بیست هزار نفر در یک روز
چیزی کمتر از ایشان در سقر مقر داد حمد خداوند را که ختم شد کتاب
بتفصیلی از فضایل حیدر کرار و برگزیده حضرت پروردگار و قسیم جنت
و نار که سید مختار علیه سلام الله الملک الغفار الی یوم القرار

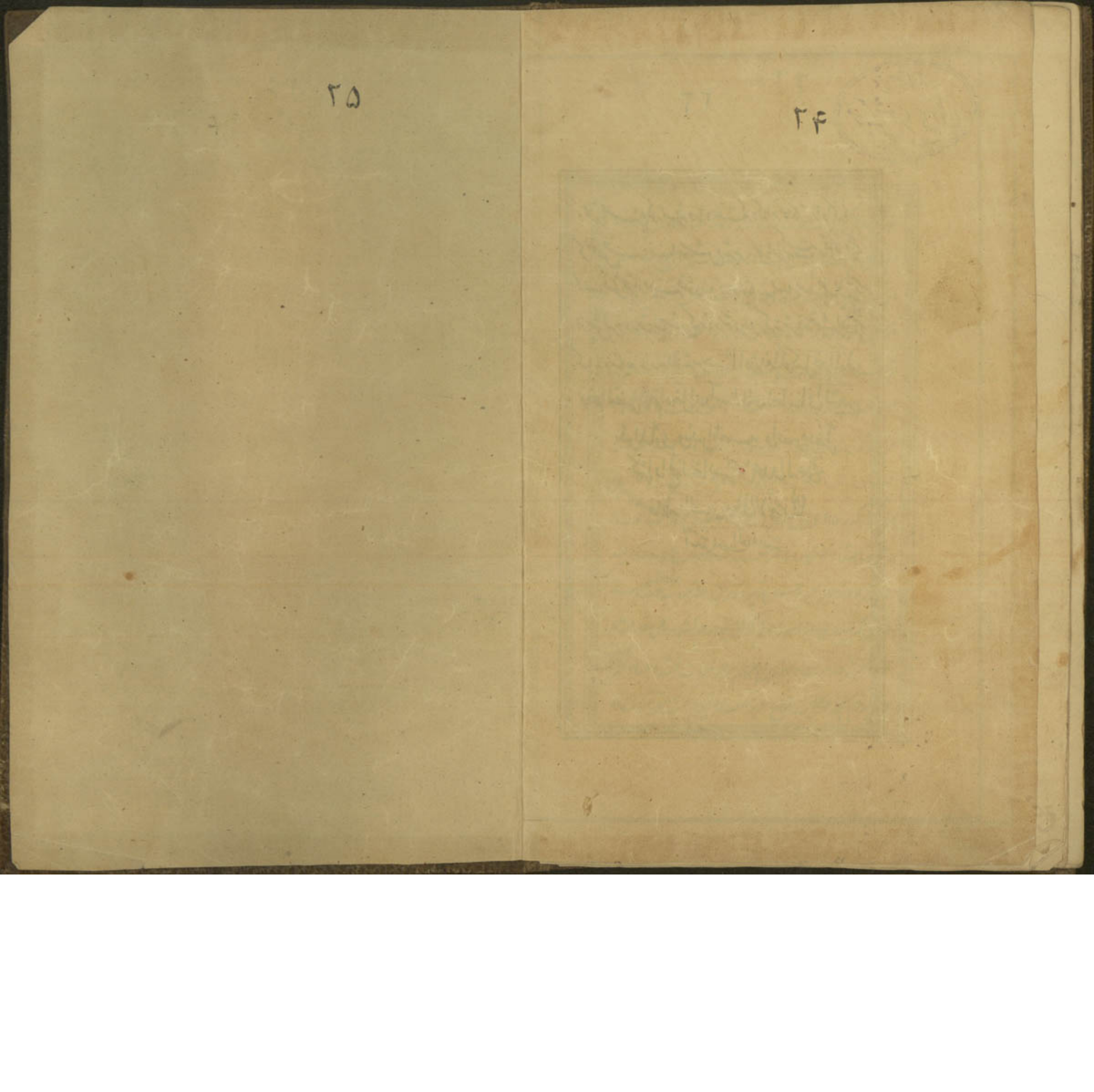
در باره ذکر فضیلت آن بزرگوار فرمودند هفتاد خصلت از خصایل
انبیا علیهم السلام در آن هست و مقصود و سلامتی وجود مبارک
اقدس شهریاری شاهنشاه جهان هست و غرض از تحریر این فقرات
آنکه این فتوحات چه از محمره و چه خان خوارزم و کلاة و هرات از برکت
توسل بهر بر فلوات و حلال مشکلات امیر غزوات علی بن
ابیطالب است که در دنیا و آخرت ایشانند سر به نجات بمضمون
من تمسک بک یا علی فقد سلک سبیل النجاة و من تخلف عنک
فقد هوی الی الدرکات امیدوار از فضل پروردگار و باطن این
بزرگوار که دعاهای این داعی را فی آناء اللیل و اطراف النهار
در حق شاهنشاه کامکار و ناصر دین سید مختار مستجاب فرماید انشاء الله
و روز بروز بیفزاید بر حسن تدبیر وزیر بی نظیر جناب جلالتمآب صدر
اعظم که بسیاری از امور معظم که می پیچد بر هم گشوده می شود از هم
نه بشمشیر و نه بدرهم و بهترین مرهم بر جراحات فتنه و فساد فکر ثابت
و تدبیر صایب چنانچه حکایت نزاع عزیز مصر و قیصر در کتب مقرر است



و محرر و بهرام گور پسر خود را وصیت کرد که امر مملکت را واگذار
کن بشخص خردمند با هوش و تدبیر کارها راست کنند عاقل کارسنج
که بصد لشکر جرار میسر نشود و در حوادثات بسیار صعب طریق تدبیر
از پیش گیر و در قید مباش که زود شود یا دیر که نه تیر و نه شمشیر آن تاثیر
که باید و شاید ندارند الا تدبیر حسبنا الله نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر اللهم ادخل اعدا سلطان زماننا فی السعیر
بئس المأوی و بئس المصیر و انصره نصراً
کثیراً و افتح له فتحاً یسیراً بحق محمد و آله علی و
فاطمه و الحسن و الحسین و باقی الائمة من ولده
آمین یا رب العالمین

تمام شد

۱۲۷۳


٣٥
٣۴


۳۶


919